



مجاز

بکار بردن واژه در معنای غیر حقیقی .

خانه ای را خریدم.	مثال
خانه ام را دزد برد.	

مهم ترین علاقه و انواع مجاز:

به یاد روی شیرین بیت می گفت سپید شد چو درخت شکوفه دار <u>سرم</u> چون آتش تیشه می زد، کوه می سفت وز این درخت همین میوه است برم	جزییه و کلیه
صائب از <u>کلیک</u> تو شد آفاق پر برگ و نوا اینقدر برگ و نوا در غنچه منقار نیست	آلیه
محتاج قصه نیست گرت قصد <u>خون</u> ماست چون رخت از آن ماست، به یغما چه حاجت است؟	لازمیه
در عهد پادشاه خطابش جرم پوش حافظ قرابه کش شد و مفتی <u>پیاله</u> نوش	محلیه



نکته

هرگاه اسامی شهر و کشور و دنیا و جهان و... در معنای «مردم» ساکن آنها بکار رود مجاز خواهیم داشت.

چو از کوه آتش به هامون گذشت خروشیدن آمدز شهر وز دشت

نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم گروه

واژه سر ← در معنای قصد کاری / موی سر ← مجاز

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

* کام: دهان، آرزو * سر: اندیشه، مو، وجود * خون: کشت

* عالم، جهان، شهر، دشت، گردون، دنیا و کلیه مکان های جغرافیایی: مردم

* جام، ساغر، پیاله، پیمانه، قرابه، قدح: شراب * چمن: باغ و بوستان

* دیروز: گذشته * امروز: لحظه حال * فردا: آینده

* حرف: سخن * صد، هزار: زیاد * نگین: انگشتری

* نفس و دم: سخن * خاک و گل: قبر * گل و ایام گل، فصل گل: فصل بهار

* دست، بازو: انگشت و قدرت * قلم، کلک، خامه: نوشته و شعر

* بیت و مصراع: شعر * ماه، مهر، خورشید، فانوس: نور ماه و خورشید و فانوس

* سینه: وجود و دل * زبان: سخن * گوش: شنونده

* دل: وجود انسان * آهن و پولاد: شمشیر * طره: مو

* کف: دست * نان: روزی * ... و ...: کل آن مجموعه



✓ مشخص کردن اسم ها

✓ تعیین حقیقی یا دروغین بودن

تمرین

همه شهر ایران سرای من است	که پور فریدون نیای من است
نکند هیچ اثر در دل چون آهن	آهن سرد چه کوبم که دم آتیشم
مرا دیوانگی زان نرگس مستانه می خیزد	همه مستی خلق از ساغر و پیمانه می ریزد
مخالفت نکنم آن کنم که فرمان است	نه آبروی که خون دل بخواهی ریخت
به تیغ مرگ شود دست من رها ای دوست	اگر جهان همه دشمن شود ز دامن تو
دگر ره دیده می افتد بر آن بالای فتانم	دلهم صد بار می گوید که چشم از فتنه برهم نه
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخور	ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
نشاید پس از مرگش الحمد خواند	اگر رفت و آثار خیرش نماند

در نمونه زیر مجاز علاقه مجاز را مشخص کنید.

گر نبندی زین سخن تو خلق را آتشی آید بسوزد خلق را

در کدام یک از مصراع های زیر واژه دشت معنای "مجازی" و در کدام یک معنای "حقیقی" دارد؟

الف) خروشی برآمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر

ب) چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب و تیغ ها چون چراغ



کدام بیت فاقد مجاز است؟ (انسانی 99)

- | | |
|--|-------------------------------------|
| یک) گر بر سر خاک من، بنشینی و بر خیزی | تا محشر از این شادی بنشینم و برخیزم |
| دو) به غمزه نرگس مستت بریخت خون دلـم | ولیکن از بر من جان به ناتوانی برد |
| سه) سر اگر در سر کار تو کنم دوری نیست | کان که در دست تو افتاد ز سر نندیشد |
| چهار) سهل است به خون من اگر دست بر آری | جان دادن در پای تو دشوار نباشد |

در همهٔ ابیات آرایهٔ مجاز به چشم می خورد به جز: (سراسری 1400)

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| یک) می رود صبح و اشارت می کند | کاین گلستان خنده واری بیش نیست |
| دو) هزار نکتهٔ باریک تر ز مو اینجاست | نه هر که سر بتراشد قلندری داند |
| سه) من و تو غافلیم و ماه و خورشید | بر این گردون گردان نیست غافل |
| چهار) از تلاوت بر تو حق دارد کتاب | تو از او گامی که می خواهی بیاب |

کدام بیت فاقد مجاز است؟ (سراسری 1402)

- | | |
|---|--------------------------------------|
| یک) خسروی کار گدایی کی بود | این به بازوی چو مایی کی بود |
| دو) غم تو دست بر آورد و خون چشم ریخت | مکن که دست بر آرم به ربنا ای دوست |
| سه) من ای گل دوست می دارم تو را کز بوی مشکینت | چنان مستم که گویی بوی یار مهربان آید |
| چهار) بدان آهن که او سنگ آزمون کرد | تواند بیستون را بی ستون کرد |



کدام بیت فاقد مجاز است؟ (سراسری 1401)

- (یک) این چه دامی است که از سنبل مشکین داری که به هر حلقه آن صد دل مسکین داری
- (دو) من آن شهرم که سیلاب محبت ساخت ویرانم تو آن گنجی که در ویرانه دل ها وطن داری
- (سه) جام می از کف اغیار ننوشی، نوشی سر خونخواریم ای یار نداری، داری
- (چهار) از جعد پریشان جمعی به پریشانی وز چشم سیه مستت شهری به امان داری

در کدام بیت مجاز دیده نمی شود؟ (کانون 1400)

- (یک) بنموده تیـره روزم ستم سیاه چشمی بنموده مو سپیدم صنم سپید رویی
- (دو) چه شود که راه یابد سـوی آب تشنه کامی چه شود که کام جوید ز لب تو کامجویی
- (سه) همه موسم تفرج به چمن روند و صـحرا تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
- (چهار) چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی

در کدام ابیات مجاز دیده نمی شود؟ (کانون 1400)

- (الف) عالم از سیل فنا گر چه خطر ها دارد هر که در عالم مستی است چه پروا دارد
- (ب) غم عالم بهل ای خواجه غم خویش مخور زانکه عالم چه غم از ننگ و بد ما دارد
- (ج) ساقی مهوش و یک شیشه می و گوشه امن هر که افزود بر این ها سر غوغا دارد
- (د) چون کسی امروز نداند که سر آرد یا نه ابله است آن که چو زاهد غم فردا دارد
- (یک) الف و ب (دو) ج و د (سه) الف و ج (چهار) ب و د



در همه گزینه ها آرایه مجاز بکار رفته است بجز (کانون 97)

- | | |
|--|--|
| یک) بر سر تربت ما چون گذری همت خواه | که زیارتگه رندان جهان خواهد بود |
| دو) نعیم هر دو جهان پیش عاشقان بجوی | که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر |
| سه) به خدا که پرده از روی چو آتشت برافکن | که به اتفـاق یـینی دل عالمی سـپـنـد |
| چهار) اگر نـزاری و زردی مرا ز عشق رسید | نه عاشق است درخت از چه گشت زرد و نزار؟ |

کلمه شهر در کدام گزینه به معنای مجازی مردم شهر آمده است؟ (کانون 22 دی)

- | | |
|--|---------------------------------------|
| یک) که من شهر علمم ، علی ام در است | درست این سخن قول پیغمبر است |
| دو) ز یک میل کرد آفریدون نگاه | یکی کاخ دید اندر آن شهر نگاه |
| سه) شهری اندر هوست سوخته در آتش عشق | خلقی اندر طلبت غرقه دریای غم اند |
| چهار) ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهیم رفت | به خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست |

واژه یا واژه های مشخص شده در کدام بیت در معنای مجازی به کار نرفته است؟ (کانون 22 دی)

- | | |
|---|---|
| یک) ازویست شادی ازویست زور | خداوند <u>کیهان</u> و ناهید و مور |
| دو) ای ز بادام تو در عین خجالت <u>نرگس</u> | وی ز گیسوی تو در حلقه سودا سنبل |
| سه) چون تشنه جان سپردم آنکه چه سود دارد | آب از دو چشم دادن بر <u>خاک</u> من کیا را |
| چهار) سهل است به <u>خون</u> من اگر دست بر آری | جان دادن در پای تو دشوار نباشد |



واژه جام در کدام بیت در معنای مجازی به کار نرفته است؟ (کانون 22 دی)

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| یک) بخور کاین جام شیرین نوش بادت | به جز شیرین همه فرموش بادت |
| دو) صد جام بنوشیدم صد گونه بجوشیدم | صد کاسه بریزیدم صد کوزه در اشکستم |
| سه) زهر باده شود چو جام تویی | ظلم احسان شود چو داد تویی |
| چهار) بنوش جام صبحی به ناله دف و چنگ | بیوس غبغب ساقی به نغمه نی و عود |

کدام بیت بیشترین مجاز را دارد؟ (کانون 13 مرداد)

- | | |
|--|--|
| یک) آب و رنگی کز چمن می بینم اکنون دور نیست | گر بگویم نیست فصل گل ، مگر فصل خزان |
| دو) در چمن بر سر خاکم گذری کن صنما | که من مردهء دیروز ، شوم زندهء فردا |
| سه) گفتم از تو بر دلم هر دم کم از صد غم مباد | زیر لب خندید و گفتا : بیش باد و کم مباد |
| چهار) عالمی در گفت و گوی اوحدی زان رفته اند | کو شب و روز اندرین عالم ، به گفت و گو توست |